

تقوا و آزادی در تعلیم و تربیت

تقوا و آزادی دو ارزش اساسی برای انسان هستند. از جهتی تقوا و آزادی پایه و اساس تعلیم و تربیت را تشکیل می دهند. این دو مفهوم به نحوی کامل در تعلیم و تربیت اسلامی مطرح شده اند.

در این سخنرانی ابتدا هدف اساسی تعلیم و تربیت را مورد بررسی قرار می دهیم و آنگاه مفاهیم تقوا و آزادی را در رابطه با هدف اساسی تعلیم و تربیت مطالعه می کنیم. ضمن روشن کردن جنبه های مختلف تقوا و آزادی رابطه این دو مفهوم را با هم روشن می سازیم و سعی می کنیم در هرز مینه رهنمودهای نظام تربیتی اسلام را ارائه نمائیم. تحلیل زبان و فکر که یکی از فعالیت های فلسفی و از جمله کارهای اساسی فیلسوفان محسوب می گردد ما را به روشن کردن مفاهیم و همچنین مشخص کردن احکام و فضاوتها ترغیب می نماید. وقتی مفاهیم مورد بحث روشن شوند ارزش و اهمیت آنها بهتر ادراک می شوند و بحث ما درباره آنها تواءم با آگاهی و بصیرت خواهد بود.

یکی از مفاهیمی که غالباً " بصورتی مبهم بکار می رود تعلیم و تربیت است. مادر اینجا نمی خواهیم به تحلیل و ارزیابی مفاهیم اساسی تعلیم و تربیت بپردازیم، اما برای روشن کردن رابطه تقوا و آزادی با تعلیم و تربیت مجبوریم، مفهوم تعلیم و تربیت و هدف اساسی آن را روشن سازیم.

گفته شده است هدف تعلیم و تربیت، تعلیم و تربیت بیشتر است، به سخن دیگر، تعلیم و تربیت هدفی و رای خود ندارد.

بنابراین ممکن است بحث خود را به بررسی هدف اساسی تعلیم و تربیت محدود سازیم و از ورود به بحث درباره مفاهیم تعلیم و تربیت خود داری کنیم. وقتی می‌گوییم می‌خواهیم فرزندان خود را تربیت کنیم چه چیزی را در ذهن داریم و می‌خواهیم آنرا در شخصیت فرزندان خود وارد سازیم یا متعکس کنیم؟ وقتی گفته می‌شود باید تربیت اسلامی در میان افراد رسوخ کند، چه چیز ذهن گویندگان این مطلب را به خود مشغول می‌دارد؟ بطور خلاصه هدف و مقصود از تربیت یا تربیت اسلامی، چیست که ما می‌خواهیم آن را در شخصیت افراد تحقق ببخشیم؟ در اینجا باید دو امر را از یکدیگر جدا نمود. امر اول چیزی است که با الهام گرفتن از تعالیم اسلامی یا تحلیل جریان تربیتی برای ما مطرح می‌شود. از باب مثال می‌گوییم تزکیه نفس، پرورش نیروی تفکر و تعقل، تقوا، تعلیم حکمت، عدالتخواهی و مانند اینها چیزهایی هستند که هدفهای اساسی تربیت اسلامی را تشکیل می‌دهند و باید بر اعمال و رفتار فرزندان ما حاکم باشند. با اینکه هدفها از لحاظ جامعیت و سازگاری با طبیعت انسان و همچنین با توجه به نقشی که در تکامل انسان و تحکیم مناسبات انسانی دارند مهم بلخی می‌شوند، اما آنچه در جریان تعلیم و تربیت اهمیت دارد نحوه پرورش شخصیتی است که باید اینگونه امور را هادی و راهنمای خود قرار دهد. بنابراین، امر دوم چگونگی پرورش شخصیت افراد است. تعلیم و تربیت مانند بسیاری از چیزها هم محتوا دارد و هم شکل و صورت. تزکیه، تعلم حکمت، پرورش نیروی تفکر، تقوا و عدالتخواهی محتوای تربیتی را تشکیل می‌دهند، اما طرز رسوخ دادن اینگونه امور در اعمال و رفتار فرد صورت و شکل جریان تربیتی را بوجود می‌آورد.

روشن کردن ماهیت چگونگی این جریان، کار اصلی فیلسوفان تربیتی است به عبارت ساده چه باید کرد تا فرزند یا ساگرد ما فردی تزکیه شده، با تقوا، درست اندیش، علم آموخته و عدالت خواه بار آید؟ آیا هر قدمی در این راه برداشته شود جنبه تربیتی دارد؟

آیا اجبار فرد به پذیرش افکار و عقاید معین جنبه تربیتی دارد؟

آیا تحمیل عقاید خود بر کودکان و نوجوانان جنبه تربیتی دارد؟

آیا اجبار کودکان و نوجوانان به راسنگویی و یا پیروی از دستورات اخلاقی خاص جنبه تربیتی دارد و یا در رشد اخلاقی فرد مؤثر است؟

آیا بخاطر ترس از تنبیه باید کودکان و نوجوانان را از انجام امور ناپسندیده باز داشت؟

آیا بخاطر جلب پاداش باید کودکان و نوجوانان را به انجام کارهای پسندیده ترغیب نمود؟

آیا صرف اینکه فرزندان با شاگردان ما گفته‌های ما را بپذیرند و به آنها عمل کنند یا اینکه بدون چون و چرا از ما یاد بگیران تقلید کنند رسالت تربیتی ما انجام شده است؟ آیا تلقین پذیری و تکرار آنچه به فرد تلقین شده، از سوی فرد با امر تربیت سازگار است؟

اگر تعلیم و تربیت صرفاً " با تقلید و تلقین و تحمیل عقاید تواتر باشد، اگر پدر و مادر یا مربی بخواهند از طریق تنبیه و پاداش اعمال فرزندان با شاگردان را تحت مراقبت قرار دهند، اینگونه اعمال اثر عمیق و دوام در رشد و تربیت افراد دارد؟ آیا در این جریان می توان فردی مستقل، آگاه، درست اندیش، آزاد و مختار و همچنین مسوول را پرورش داد؟

از لحاظ تربیتی پاسخ ما به این سؤاها منفی است. در برخورد به این گونه امور باید نقش مابه عنوان پدر و مادر یا مربی و نقش فرد به عنوان کسی که تربیت او مورد نظر است روشن گردد. وقتی نقش ما حنبه هدایتی داشته باشد، در این صورت رسالت تربیتی خود را انجام می دهیم. همانطوریکه می دانیم اسلام به عنوان یک مکتب تربیتی نقش هدایتی دارد، این امر در ضمن آیات قرآن و گفته‌های پیسویان معصوم بیان شده است، در آیه شریفه سوره بقره آمده است:

"الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمنفین" ۱۰

قرآن به عنوان هادی منقیان معرفی شده است. در جریان تربیتی، فرزند با شاگرد باید نقشی اساسی و فعال داشته باشد. کودک یا نوجوان به نسبت تجربه و رشد خود باید در فراگیری امور شخصاً اقدام کند.

رسالت پدر و مادر یا مربی کمک به فرد در ادراک و بکار بستن تقوا، تفکر، تعلم، عدالت و مانند اینهاست. اما آنکه باید مفهوم تقوا را درک کند و آن را بکار ببندد شاگرد با فرزند است. این شاگرد است که باید در بزکیه خود بکوشد، فکر خود را بکار اندازد، در کسب علم و دانش اقدام کند و در رابطه با دیگران عدالت را مراعات نماید. بنابراین در امر تعلیم و تربیت فهم و تعقل حای تلقین و تحمیل عقیده را می گسرد ادراک ارزش یک عمل اخلاقی با زبان یک رفتار غیر اخلاقی بجای پاداش و تنبیه اعمال فرد را هدایت می کند. بطور خلاصه فرد از آنچه انجام می دهد یا باید انجام دهد آگاه است. او خود به بررسی و ارزیابی آنچه باید انجام دهد اقدام می کند. این فرد است که با استفاده از هدایت دیگران و استفاده از تجربه و نیروی تفکر خویش تصمیم می گیرد و آنچه را که مفید و ارزش تشخیص داده انجام می دهد. به سخن دیگر هدف اساسی تعلیم و تربیت پرورش فردی است که با استفاده از نیروی فهم و تعقل خود شخصاً امور خویش را اداره نماید.

باید توجه داشت که غرض از تعلیم و تربیت در این معنا رها ساختن فرد بحال خود

نیست. پدر و مادر و مربی باید پیوسته نقش هدایتی خود را ایفا کنند و از این جهت رابطه خود را با فرزند و شاگرد قطع ننمایند. نکته دیگر اینکه باید سطح رشد فرد را در نظر گرفت. در دوره کودکی فرد باید بیشتر تحت مراقبت قرار گیرد. در دوره نوجوانی پایه های استقلال فرد بی ریزی می شود. در این مرحله خود بخود مراقبت بزرگسالان کاهش می یابد و فرد باید خود را برای استقلال آماده سازد. در دوره بلوغ فرد می خواهد شخصاً تصمیم بگیرد. اومی خواهد هدف خود را در زندگی معلوم سازد. انتخاب شغل تشکیل خانواده، تعیین خط مشی خود در زندگی، درک ارزش دین به عنوان یک جهانبینی و تعیین ضوابط اخلاقی، همه در این مرحله از رشد صورت می گیرند.

آنچه باید مورد توجه همگان قرار گیرد این است، که افراد در مراحل رشد خود باید در اداره اعمال خویش اقدام کنند. روی همین اصل پرورش افراد آگاه و ارزشمندها، مسوول، باتقوا، واجتماعی هدف اساسی تعلیم و تربیت را تشکیل می دهند.

اصول زیر در ضمن آیات قرآن و اخبار رسیده از پیامبر و دیگر پیشوایان معصوم اهمیت پرورش فرد را با خصوصیات بالا در اسلام روشن می سازد.

۱. بل الانسان علی نفسه بصیره ۲ بلکه انسان بر کار خود بصیرت دارد.

۳. کل نفس بما کسبت رهینه ۴. وضع هر فرد در گرو عملی است که انجام داده است.

۵. ولا تقف مالم یس لک به علم ۶

از آنچه بدان علم نداری پیروی مکن.

۷. ویجعل الرجس علی الذین لا یعلمون ۸

خداوند بلیدی را بر آنهایی که عقل خود را بکار نمی بندند قرار می دهد.

۹. تفکر ساعة افضل من عبادته سبعین سنة

یکساعت تفکر کردن از ۷۰ سال عبادت کردن یا ارزشی برابر است.

۱۰. ضرورت تفکر و اعتدال در اصول دین و طرح نکلیت پس از رسیدن به سن بلوغ نقش فرد را روشن می سازد.

تقوا

تقوا به معنای حفظ نفس از آنچه برای آن زبان بختی است، با حفظ خود تقوا در منابع اسلامی معنای گسترده ای دارد و از فحوای این کلمه و موارد استعمال آن دو جنبه سلبی و احبابی مستفاد می شود. کسی که درصدد حفظ خود برمی آید یا به عبارت دیگر بر خود مسلط می شود هم از انجام امور ناپسندیده خود داری می کند و هم خسود را بانجام امور پسندیده ملزم می سازد.

مرحوم آیت... طالبانی در جلد اول تفسیر برتوی از قرآن صفحه ۵۴ تقوا را به منزله

وجدان آگاه فرد تلقی می کنند که او را بر تمایلات و شهوات خود مسلط می سازد و از تجاوز به حدود دیگران منع می کند .

مرحوم آیت الله مطهری در ضمن گفتار خود زیر عنوان تقوا که در کتاب ده گفتار چاپ شده است، تقوا را نگهداری نفس از آنچه انسان را به گناه می کشاند، به معنای پیروی از عقل تعریف می کند .

تقوای اسلامی ماچنانچه در نهج البلاغه آمده است ، هم به معنای سلبی یعنی خودداری از آنچه نهی شده وهم به معنای ایجابی یعنی هدایت خود در کسب فضیلتها بکار رفته است .

بطور کلی اگر تقوا را پیروی از عقل یا سلطه عقل بر نفس تلقی کنیم معنای عام آن را در نظر گرفته ایم . تقوای دینی ضمن ناهید پیروی نفس از عقل و حفظ نفس در برابر ردیلتهای اخلاقی و ترغیب نفس بانجام فضیلتهای اخلاقی، اوامر و نواهی دینی را نیز دربر می گیرد و بنیانی محکم برای اعمال و رفتار انسان بایه گذاری می کند .

این معنا در آیه شریفه زیر در قرآن آمده است :

افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله ورضوان خیرام من اسس بنیانه علی شفا حرفها (۶)
 آیا آن کس که بنیان (اعمال) خویش را بر پایه تقوای الهی و خشنودی او بایه گذاری کرده است بهتر است یا آنکه بنیان (اعمال) خود را بر برتگاهی سست مشرف بر آتش قرار داده است ؟

در اینجا مسأله رابطه دین و اخلاق مطرح است و این موضوع نیاز به بحثی جداگانه دارد .

حضرت علی (ع) درباره تقوا می فرماید :

فان تقوی الله مفناح سداد ، و ذخیره معاد . و عتق من کل ملکه ، و نجاه من کل مهلكه
 بها ینجح الطالب ، و ینجو الیهارت و نسال الرغائب
 تقوا کلید درستی و اندوخته روز قیامت است ، آزادی است از قید هر رفیت ، نجات است از هر بدبختی ، بوسیله تقوا انسان به هدف خویش می رسد و از دشمن نجات پیدا می کند و به آرزوهای خود نائل می گردد .

در این عبارت هم معنای سلبی مورد نظر است، یعنی انسان با تسلط بر نفس و تحت کنترل در آوردن تمایلات خود را از هر رفیت و بدبختی نجات می دهد و با اطاعت از اوامر الهی به هدف نائل می آید. در آیه معروفه سورته بقره صفات ایجابی متقین شکر شده است :

الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوه و مما
 رزقناهم ینفقون و الذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و بالآخره هم یوقنون
 واولئک علی هدی من ربهم واولئک هم المفلحون (۷)

در صفحه ۱۵۴ کتاب تحف العقول حضرت علی متقین را به شرح زیر توصیف می فرماید :

ان المتقین فی الدنيا هم اهل الفضائل ، منطههم الصواب وملبسهم الاقتصاد ومسیهم التواضع ، خضوا لله بالطاعه غاضین ابصارهم عما حرم الله جل و عز ، وافقین اسماعهم علی العلم .

براستی پرهیزکاران در دنیا صاحبان فضیلت‌هایند، گفتارشان درست (منطقی) و پوشاکشان (رفتارشان) میانه روی و اعمالشان تواءم با تواضع است. از طریق اطاعت در برابر خدا خضوع می کنند، از آنچه خداوند عزوجل حرام کرده دیده برگرفته‌اند و گوش به دانش دارند .

در این عبارت بطور صریح جنبه‌های ایجابی وسیله تقوا ذکر شده است. تقوای پیشگان اهل فضیلت هستند یعنی فضائل اخلاقی را در عمل مراعات می کنند ، منطقی سخن می گویند ، از افراط و تفریط خودداری می کنند ، رفتارشان تواءم با تواضع است و به دانش گوش فرا می دهند . در جنبه سلبی نیز از ارتکاب آنچه خداوند نهی فرموده خودداری می کنند .

در صفحه ۶۲۰ نهج البلاغه ترجمه آقای فیض الاسلام چنین آمده است :

اوصیکم عبادالله بتقوی الله فانها الزمام والقوام ...

ای بندگان خدا شمارا به تقوا توصیه می نمایم زیرا تقوا به منزله مهار (عامل هدایت کننده) و پایه (رفتار است) ... در این عبارت نیز چنانچه ملاحظه می شود ، تقوا اعمال فرد را هدایت می کند و پایه و اساس رفتار او را تشکیل می دهد. از مطالعه مطالب بالا در باره تقوا این حقیقت روشن می گردد که تقوا به معنای حفظ نفس یا تسلط بر فرد و خلاصه هدایت خود در انجام فضیلتها و خودداری از ارتکاب رذیلتها و بطور کلی پیروی از عقل نیز هدف اساسی تعلیم و تربیت است. تقوای دینی نیز هدف اساسی تعلیم و تربیت اسلامی است . آیات زیر را در نظر آورید :

ان تتقوالله یجعل لکم فرقانا (۸)

اگر تقوای الهی داشته باشید خداوند عاملی تشخیص دهنده برای شما قرار می دهد . در این آیه تقوا به معنای قوه تشخیص و تمیز تلقی می شود .

العاقبه للتقوی (۹)

سرانجام نیک مخصوص تقوا است .

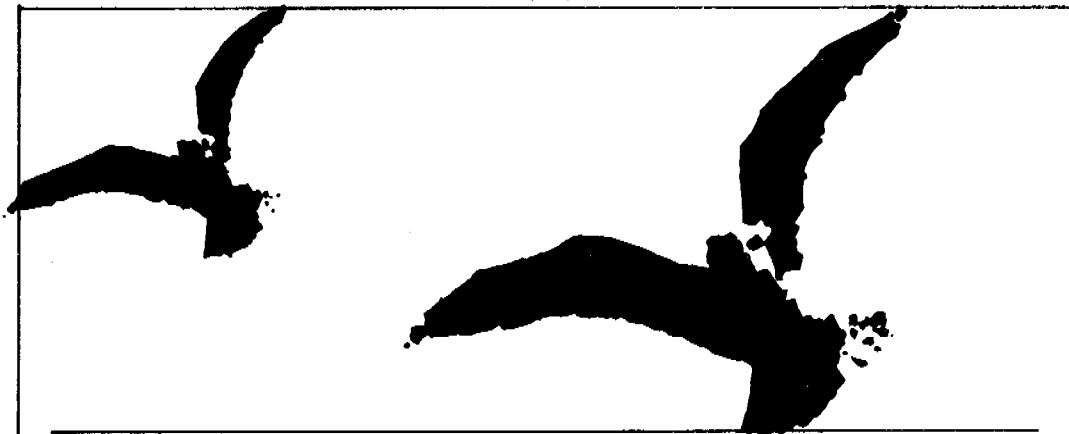
وتزودوا فان خیر الزاد التقوی (بقره ۱۹۷)

وتوشه برگزید بدرستی که بهترین توشه تقوا است .

تقوا ملاک برتری افراد است :

ان اکرمکم عندالله اتقیکم . (۱۰)

گرامی ترین شما نزد خدا با تقوا ترین شماست .



آزادی

آزادی یکی از گرانبه‌ترین ارزشهای انسانی است. آزادی یک آرمان یا ایده‌آل سیاسی و اجتماعی است. آزادی هدف تلاشهای افراد مسوول در طول تاریخ بوده است. آزادی به معنای واقعی پایه و اساس تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهد. آزادی به معنای رها ساختن انسان از پلیدیها، بی عدالتیها، خودپرستیها، شرک و بت پرستی و ترغیب انسان بسوی کمال و فضیلت‌های اخلاقی و متصل ساختن انسان به الله که مظهر کمال مطلق است، جزء رسالت‌های اساسی پیامبران می‌باشد.

ابهام معنای آزادی

در نوشته‌های پاره‌ای از نویسندگان کمتر به تعریف روشنی از آزادی بر می‌خوریم. بعضی می‌گویند آزادی یعنی رهایی انسان از هر قید و محدودیت. پاره‌ای می‌گویند: آزادی یعنی اینکه هر فرد بتواند آنچه را که میل دارد انجام دهد و بدنبال این جمله یک کلمه‌ء اما و چند نقطه اضافه می‌کنند. گروهی آزادی را رهایی از شر عوامل خارجی تلقی می‌کنند، در همین رابطه رهایی از سلطه دیکتاتورها و زمامداران مستبد همان آزادی محسوب می‌گردد. هگل آزادی را تشخیص ضرورت می‌داند. پیروان مارکس نیز همین تعریف را از آزادی پذیرفته‌اند. دسته‌ای می‌گویند آزادی در حدود قانون مطرح است یا آزادی فرد وقتی تحقق پیدامی‌کند که آزادی دیگران از میان نرود.

تحلیل این تعریفها به درازا می‌کشد اما برای روشن شدن اشکال پاره‌ای از آنها یادآوری چند نکته ضروری است.

آزادی به معنای رهایی مطلق انسان قابل تصور نیست. اگر در زندگی انسان هیچ عامل محدود کننده‌ای وجود نداشته باشد حداقل نیروی تفکر انسان یا حیات جمعی او محدودیت‌هایی برای او بوجود می‌آورند. اینکه گفته می‌شود آزادی به معنای ارضاء تمایل است نیز صحیح به نظر نمی‌رسد، انسان نمی‌تواند خود را تسلیم تمایلات خویشتن کند.

تمایلات انسان همه با ارزش نیستند، غالباً " تمایلات انسان باهم تضاد دارند .

پیروی افراد انسان از تمایلات شخصی سعادت آنها را نمیباید کند. تمام این موارد در صورتی مطرح است که انسان موجودی منفرد باشد. اینکه انسان حتی در یک گروه کوچک بتواند تمایلات فردی خود را ارضاء نماید قابل تصور نیست .

ارضاء تمایل و به سخن دیگر، تسلیم تمایلات خود شدن تواءم است با انکار آزادی آنکه خود را از شر عامل خارجی رها می سازد و خویشتن را تسلیم تمایلات می کند، نه تنها خود را آزاد ساخته است، بلکه خویشتن را اسیر عاملی کرده است که بهیچوجه تحت ضابطه و قاعده در نمی آید . در کشورهای غربی به عنوان تاءمین آزادیهای فردی راه را برای ابقاع تمایلات افراد هموار می سازند و آنها را از بررسی مسائل اساسی و تفکّر باز می دارند .

رهایی از سلطه دیکتاتورها چنانچه خواهیم دید، جنبهء سلبی مفهوم آزادی را روشن می سازد . این امر صحیح است که انسان برای رهایی خود از سلطه زمامداران تلاش نموده و می نماید، اما کوتاه شدن دست دیکتاتورها به معنای تحقق آزادی نیست . آیا آزادی تشخیص ضرورت است؟ در این زمینه چند سؤال اساسی مطرح می باشد . ضرورت چیست و در چه زمینه های مطرح می باشد؟ بیجدگی مسائل، بویژه در زمینه اجتماعی حیات انسان بندری است که مشخص کردن ضرورتها و اولویت آنها نسبت به یکدیگر با سانی امکان ندارد، گاهی ممکن است یک گروه امری را ضروری تلقی کنند در صورتیکه آن امر از سوی گروه دیگر ضروری تلقی نشود .

سؤال اساسی دیگر این است که چه شخص یا گروهی ضرورت را تشخیص می دهد؟ آیا رهبران سیاسی ضرورت را تشخیص می دهند؟ آیا متخصصان ضرورت را تشخیص می دهند؟ آیا مقامات رسمی ضرورت را تشخیص می دهند؟ از باب مثال در مسئله لهستان و قیام کارگران آن کشور برای تشکیل اتحادیه آزاد، پائین آوردن سالیان بازنشستگی و افزایش دستمزد کارگران، چه امری ضروری است و چه کسانی ضرورت را تشخیص می دهند؟ آیا دستگاه رهبری شوروی ضرورت را تشخیص می دهد؟ آیا رهبران اتحادیه ورشو ضرورت را تشخیص می دهند؟ آیا رهبران حزب کمونیست لهستان ضرورت را تشخیص می دهند؟ یا اینکه مردم لهستان و زحمتکشان آنجا باید با کمک هم در حل مسائل خود اقدام کنند و قهراً " از روش اساسی عقلانی استفاده نمایند .

سؤال اساسی دیگر این است که ملاک تشخیص ضرورت چیست؟

گفتن اینکه آزادی در حدود قانون مطرح است یا اینکه آزادی فرد وقتی تحقق پیدا می کند که آزادی دیگران از میان نرود، ماهیت آزادی را روشن نمی سازد. در نظامات اجتماعی غیر دینی این آزادی است که تکلیف همه چیز را روشن می سازد. قانون نیز از بطن آزادی بیرون می آید. در مورد از میان نبردن آزادی دیگران باید دید چه فردی

یا گروهی براساس چه معیاری برای دسته یا گروه دیگر مزاحمت ایجاد می کنند وجه منبعی
باید این مزاحمت را مشخص سازد؟

مفهوم آزادی

در بررسی مفهوم آزادی چند نکته را باید روشن نمود. اول اینکه آزادی به چه چیز
تعلق می گیرد. به عبارت دیگر از آزادی چه چیز، در مورد انسان بحث به میان می آید.
آیا موضوع آزادی میل است؟ آیا موضوع آزادی اندیشه است؟

برای پاسخ این سوئالها باید دید در طول حیات انسان آزادی چه چیز یا محدود
شدن چه چیز در پیشرفت یا عدم پیشرفت انسان مؤثر بوده است، از بحثهای گذشته برمی آید
که موضوع آزادی نمی تواند تمایلات هوی و هوس های فردی و جمعی باشد. زیرا تحقق
چنین امری، یعنی پایان یافتن زندگی انسانی. دوم اینکه آزادی از چه عاملی مورد توجه
است. آزادی از عامل خارجی مثلا از سلطه دیکتاتورها و زمامداران مستبد یا آزادی از
عامل درونی که در اینجا تمایلات، هوی و هوسهای شخصی باشد. در اینجا چنانچه
ملاحظه می شود، رهایی از عامل خارجی بطور مطلق مطرح نیست، همینطور تسلط عامل
درونی یعنی تمایلات نیز موجب نفی آزادی می شود.

در زمینه موضوع آزادی اموری از قبیل بیان، افکار و عقاید، فعالیتهای جمعی مطرح
می گردد.

سوم اینکه هدف از آزادی چیست؟ انسان برای چه به آزادی نیاز دارد. بدون تردید
ترقی و تعالی انسان، ناهمین سعادت فردی و جمعی و ایجاد فرصت برای بکار انداختن
اندیشه و طرح نظریات تازه جزء هدفهای اساسی آزادی محسوب می شوند.

جنبه سلبی آزادی

همانطور که گفته شد، بعضی آزادی را عبارت از نبودن مانع، یا غیبت مانع یارفع
عامل خارجی می دانند. در این تعاریفات جنبه سلبی آزادی مورد توجه می باشد. اما
رفع مانع شرط تحقق آزادی است نه خود آزادی، بنابراین باید جنبه مثبت آزادی را نیز
تعریف نمود.

جنبه مثبت آزادی

صرفنظر از تعاریفهای مبهمی که در این باره شده است و در قسمتهای گذشته پاره‌ای از
اشکالات آنها مطرح گردید آزادی یعنی پیروی از عقل. آزادی وقتی تحقق پیدامی کند

که انسان بیاندیشد و از نیروی تفکر خود برای حل مسائل فردی و جمعی و همچنین برای اداره جامعه خود استفاده نماید .

اسپینوزا و جان دیویی هرکدام بنحوی جنبه مثبت آزادی را به اینصورت تعریف کرده‌اند . اسپینوزا آزادی را همان حکومت عقل می‌داند . جان دیویی می‌گوید : تنها آزادی ، آزادی عقل است .

بعضی گفته‌اند که حکومت عقل نیز روشن نیست . مادر این باره در کتاب تعلیم و تربیت اسلامی بحث کرده‌ایم . بنظر ما اتخاذ روش عقلانی یعنی پیروی از عقل ، روش عقلانی از نظر ما همان روش علمی با روش حل مسئله است . باید توجه داشت که روش علمی محدود به مشاهده و تجربه نیست و محدود به امور حسی نیز نمی‌باشد . مشاهده و آزمایش جزئی از روش علمی یا روش حل مسئله هستند البته بسته به موضوعهای گوناگون در تدوین فرضیه یا آزمایش فرضیه از آنها استفاده می‌شود .

مراحل روش عقلانی یا روش علمی به ترتیب عبارتند از : ۱- برخورد به موقعیت نامعلوم ۲- تحلیل موقعیت و مشخص کردن مسئله یا مسائل موجود ۳- جمع آوری اطلاعات لازم و مربوط ۴- تدوین فرضیه‌ها یا راه حل ها ۵- بررسی فرضیه‌ها ۶- انتخاب بهترین فرضیه . این روش هم در زندگی شخصی قابل توجه است و هم در زندگی جمعی و هم در دنیای علم ، بنابراین وقتی گفته می‌شود آزادی یا پیروی از عقل مراد اتخاذ این روش در مراحل مختلف زندگی است .

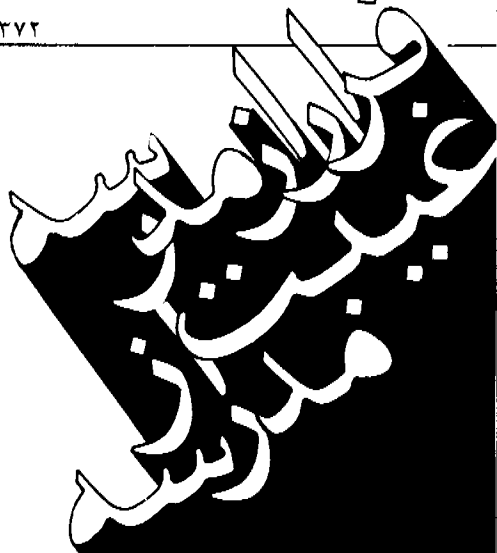
بدنظر ما موضوع آزادی ، اندیشه است .
 در قرآن نیز ارباب خرد به تفکر درباره آفرینش آسمان و زمین ترغیب شده‌اند . . .
 ویتفکرون فی خلق السموات والارض (۱۱) . . .

پیامبر اسلام می‌فرماید : لاعباده کالتفکر . و حضرت علی می‌فرماید : لاعلم کالتفکر . هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست ، هیچ دانشی مانند اندیشیدن نیست .

انسان باید آزاد باشد تا بیندیسد ، آزادی بیان ، آزادی افکار و آزادی فعالیت‌های اجتماعی همه نظایر آزادی اندیشه هستند باید در محدوده اندیشیدن قرار گیرند . آنچه اندیشیدن را محدود می‌سازد باید از میان برود . زیرا محدودیت اندیشه مانع رشد انسان ، مانع حل مشکلات فردی و جمعی ، مانع پیشرفت علم و مانع طرح نظریات و راه حل‌های تازه می‌شود .

در عباراتی که درباره تقوا از نهج البلاغه نقل شده هم جنبه سلبی آزادی مطرح شده است و هم جنبه مثبت آن . هم تقوا کلید درستی و آندوخته روز قیامت است و هم نجات دهنده انسان از قید هر قیوت و بدبختی است .

در تحلیلی که از شعار لا اله الا . . . به عمل می‌آید جنبه سلبی و ایجابی مفهوم آزادی و روشنی مطرح می‌گردد . در قسمت اول این شعار لا اله نفی هر نوع پلیدی ، خود خواهی



درس معلم اربود زمزمه محبتی
 حمعد به مکتب آورد طفل گریزای را

ترس از مدرسه را باید با فرار از مدرسه فرق گذاشت. فرار از مدرسه بیشتر در کودکان مبتلابه اختلالات روانی، سایکوپاتها، حالات اضطراب و نظایر آن دیده می شود. در این حالت کودک از مدرسه فرار می کند و به منزل نمی رود. پدر و مادر از غیبت کودک از مدرسه اطلاعی ندارند یعنی در حقیقت کودک از مدرسه و منزل هر دو فرار می کند. این کودکان با این عمل مقررات مدرسه رازیر با می گذارند و از فواینین متداول اجتماعی تحصیلی و خانوادگی پیروی نمی کنند. اکثرا "پس از فرار از مدرسه با افرادی نظیر خودشان به عیاشی، دزدی و رفتارهای سایکوپاتییک می پردازند و با این که بدون هدف معین در خیابانها بگرد می زنند. این کودکان اغلب کم استعداد و اکثرا "در تطابق و سازش خود با محیطهای تحصیلی و خانوادگی اشکال دارند. معمولا " شرایط منزل نیز ناگوار است و در واقع کودک نمدال خوش از خانه دارد و نه علاقه ای به مدرسه و براحتمی هر دو را ترک و کوجه را انتخاب می کند. کودکان گریزان از مدرسه اگر هم استعداد خوبی داشته باشند از نظر عاطفی سالم نیستند و رفتارشان در منزل و مدرسه طبیعی نیست. اما کودکانی که از رفتن به مدرسه امتناع می کنند اکثرا " از خانواده های طبقات بالای اجتماع هستند و رفتارشان در مدرسه بهتر و آرامتر از سایر شاگردان است.

به نظر نایمرمن (۱۹۶۶) کودکی که ترس از مدرسه دارد نزد مادرش می ماند. ولی کودک فراری از مدرسه در خیابانها گردش می کند.

اسماعیل بیابان گرد

گوش کردن به درس برای چندین ساعت را ندارد و با باهماگر دان دیگر برابری نمی‌تواند بکند و هرچه تلاش می‌کند، نتیجه‌ای نمی‌گردد و فکر می‌کند وقتش تلف می‌شود، لذا به مدرسه نمی‌رود و با از مدرسه فرار می‌کند.

۲ - ترس از ننبیه با ترس از استهزاء: یسا سرزنش دیگران یکی دیگر از علل فرار از مدرسه و سرگردان شدن در خیابانهاست.

۳ - بی توجهی والدین به کودک و این که او محبور می‌شود با لباسهای کهنه‌ها کفش های پاره به مدرسه برود، از عوامل غیبت از مدرسه محسوب می‌شود.

این نوع غیبت از مدارس در زمستانها شایعتر است. ممکن است پدر و مادر به علت احتیاج مالی کودک را محبور نمایند که کار بکنند و او وقت درس خواندن نداشته باشد، لذا اخباراً "غیبت از مدرسه را ترحیح می‌دهد.

برای باری کردن به این کودکان باید از علم روان پزشکی و روان شناسی کودک مدد جست زیرا احتمالاً "مسکلات متعدد و گوناگونی در خانه، شخصیت والدین و کودک وجود دارد که لازم است کشف و علت یابی شده، سپس درمان و مداوا شوند.

غیبت از مدرسه

اطلاعات در این مورد در کتابها و نوشته‌ها بسیار اندک است. احتمالاً ۱۰ درصد کودکان هر مدرسه برای یک بار هم که شده غیبت می‌کنند. برانزینی در یک مطالعه راجع به غیبت از مدرسه دریافت که بین دختران و پسران سنین ۸ تا ۱۱ ساله تفاوتی دیده نمی‌شود، لیکن فراوانی غیبت دختران به مراتب بیش از پسران

نمی‌باشد از این کودکان فراری از مدرسه در میان همسالان خویش محبوبیتی ندارند و نیمه دیگر آنها مرتکب خلاف و لغزش می‌شوند.

به نظر نایرمن عوامل مؤثر در خانه عبارتند از: طرد شدگی، سختگیریهای افراطی، انضباط متناقض و بی ثبات، کتک زدن، بی‌نظمی والدین بی علاقه، محیط زیست و همسایگی بد ناشادی در خانه یا مدرسه، پرجمعیت بودن خانواده، حدایی از مادر در او ان کودکی یسا حدایی از پدر پس از سن ۵ سالگی.

در این موارد معمولاً "کودک در انجام تکالیف و کار مدرسه ای ضعیف است، لیکن مشکل در بی-علاقگی به مدرسه یا معلم نیست. تنبیه صرفاً" این گریز را تشدید کرده و به صورت بیجیده‌تری در می‌آورد.

در بیشتر اوقات فرار از مدرسه با دروغ‌گویی همراه خواهد بود. این افراد با مهارت به دروغ گفتن می‌پردازند و طوری وانمود می‌کنند که از مدرسه غیبت نداشته‌اند.

بطور خلاصه باید گفت که فرار از مدرسه حالتی است که کودک سالم بدون عذر موجه از حضور در مدرسه خودداری کند و غیبت او غیر قانونی یا غیر موجه شناخته شود.

در بعضی کشورها که بین سنین ۶ تا ۱۴ سالگی تعلیمات اجباری است، حتی اگر والدین باعث این عمل شده باشند به دادگاه دعوت می‌شوند و مجازاتهای سنگینی درباره آنها به‌مورد اجرا گذاشته می‌شود.

علل فرار از مدرسه

۱ - کودک مدرسه‌اش را دوست ندارد
درسه‌ها را درست متوجه نمی‌شود، یا حوصله

خفیف، مانع از رفتن فرزندشان به مدرسه می شوند. درحالی که روشن نیست چرا آنها حال کودکی را که بس از سرماخوردگی سرفه



بود. درنواحی فقیرنشین و خانواده های پر جمعیتی که والدین نسبت به تعلیم و تربیت علاقه کمی ابراز می داشتند، این نوع غیبت بیشتر وجود داشت. در کودکان زیر سن ۷ سال غیبتها به علت بیماریهای عفونی و بالای سن ۱۲ سال، غیبتها به دلایل غیر پزشکی، مانند مراقبت از خواهر کوچکتر و نیمی از غیبتهای کودکان نیز مربوط به استفاده از تعطیلات همراه با والدین بود. "ساندون" دریافت که در اواخر هفته، غیبت از مدرسه ۲۵ درصد بیشتر می باشد و فراوانی غیبت در دوره ابتدایی بیش از دبیرستان به چشم می خورد. "راجر وریز" (۱۹۶۵) در آمریکا با انجام تحقیقی دریافتند که بین غیبت و ناسازگاریهای کلی اجتماعی کودک، همبستگی وجود دارد گروهی که میزان غیبتشان بالاست، عملکرد تحصیلی بدتری دارند، در فعالیتهای مدرسه کمتر شرکت می کنند و میزان ترک تحصیل بیشتری نیز خواهند داشت.

دوگلاس وراس (۱۹۶۵) نشان دادند که غیبتهای کوتاه تکراری بیش از غیبت طولانی اتفاقی، به پیشرفت تحصیلی کودک آسیب می رساند. کودکان سطوح بالای طبقات متوسط که کار را از مدرسه غیبت می کنند، موضع و موقعیت خویش را ایفا می نمایند، درحالی که کودکان پایین اجتماعی از دروس عقب مانده و دچار سرخوردگی می شوند.

بی تردید تعداد زیادی از کودکان بدون وجود هیچ گونه دلیل موجهی از رفتن به مدرسه می مانند. عده ای از مادران به دلیل یک سرماخوردگی یا سرفه یا خس خس کردن

می کند، برای رفتن به مدرسه مساعد نمی دانند، اما در عوض او را همراه با خود و به وسیله انوبوس به خرید برده و یا به اتفاق، فرزند کوچک خانواده را به کلینیک می برند. رویه متداول این است که کودک مبتلا به آسم را در زمانی هم که خس خس جزئی دارد به مدرسه نفرستند. در مورد بیماری آسم، یک عامل روانی مهم وجود دارد. زمانی که کودک مبتلا به آسم از رفتن به مدرسه باز می ماند، ممکن است درباره تکلیف عقب مانده، نگران شوده نحوی که خس خس سینه افزایش یابد.

۱- نوایی نژاد - شکوه (مترجم) : کودک و مدرسه (تالیف رونالدس . ایلینگورث) ، تهران انتشارات رشد . ۱۳۶۸

2- Herson L.A . (1960): persistent non- attendance at school.J. child psychol. psychiat.2,130

3- Rogers K.D. and Reese G.(1965): Health studies of presumably - normal high school student. Am. J. Dis. child 109,9.

4- SHEPHERD M., oppenheim B. and mitchells . (1972); child behaviour and mental health, London ,university of London press.

بقیه از صفحه ۳۱

پیروی از هوای نفس ، بی عدالتی ، سلطه جویی ، شرک و بت پرستی مطرح است و در قسمت دوم شعار الا... ، الله مظهر کمال ، یاسدار عدالت و سمبل حکمت و راءفت معرفی شده است ، انسان با نفی پلیدی ها و حرکت بسوی الله ، یعنی حرکت در مسیر کمال ، تقوا و عدالتخواهی ، حکمت اندوزی ، خود رابه قدرتی لایتنهایی متصل می سازد و آزادانه در این مسیر گام بر می دارد . همانطور که ملاحظه می شود آزادی نیز در نقطه زمانی ، پیروی از عقل و اتخاذ رویه عقلانی است . بنابراین تقوا و آزادی از جهتی یک معنا را در بردارند و هر دو پایه و اساس تعلیم و تربیت انسان را تشکیل می دهند . والسلام

- | | |
|------------------------|-----------------------------|
| ۱- سوره بقره آیه ۲ . | ۵- سوره یونس آیه ۱۰۰ . |
| ۲- سوره قیامت آیه ۱۴ . | ۶- سوره توبه آیه ۱۰۹ . |
| ۳- سوره مدثر آیه ۳۸ . | ۷- سوره بقره آیات ۱-۴ . |
| ۴- سوره اسراء آیه ۳۶ . | ۸- سوره انفال آیه ۲۹ . |
| | ۹- سوره طه آیه ۱۳۲ . |
| | ۱۰- سوره حجرات آیه ۱۳ . |
| | ۱۱- سوره آل عمران آیه ۱۹۱ . |